

# زیارت با چاشنی عشق و پاهای تاول زده

عرض ارادت زائران پیاده به علی بن موسی الرضا<sup>(ع)</sup> در روزهای پایانی ماه صفر

مریم دهقان

گزارش روز

در روزهایی که سپری کردیم، در همه جاده ها و خیابان هایی که به مشهد و حرم امام مهربانی ها ختم می شد، خیل عظیم زائران و مجاوران را می دیدیم که خودشان را از راه های دور و نزدیک سواره و پیاده به مشهد الرضا<sup>(ع)</sup> رسانده بودند. امسال شیعه و سنی و حتی مسیحیانی را دیدیم که به عشق آقای مهربانی ها لباس مشکی به تن کرده بودند و برای عرض ارادت به علی بن موسی الرضا<sup>(ع)</sup> خودشان را آرام آرام به حرم و بارگاه امام هشتم رسانده بودند. از لچه ها و گویش هایشان می شد راحت تشخیص داد که از کدام نقطه ایران پهناور آمده اند. در ادامه به مسیری های منتهی به مشهد سر زدیم و قدم هایمان را جای پای زائران پیاده گذاشتیم و با تعدادی از خادمان و زائران هم کلام شدیم.



نگار: محمد حسن صلاطی / شهرآر



● وقتی که خستگی بی معنا می شود از ملک آباد تا حوالی میقات الرضا<sup>(ع)</sup> را پیاده می روم. در مسیر هر سن و سالی را که تصورش کنید، می بینید. از پیرمرد هشتاد و هفت ساله تا نوزاد دوماهه کوچک و بزرگ، پیر و جوان همه راهی این مسیر عشق شده اند. مردی جوان را می بینم که دو روز قبل از خرویشابور راهی مشهد شده است. می گوید: از لحظه ای که راهی مشهد شده ام، بخشی از مسیر را به عشق امام رضا<sup>(ع)</sup> دویده ام. خستگی برایم معنایی ندارد. به لحظه ای فکر می کنم که چشمم به گنبد و گلدسته های آقابافتد. آن موقع کلی حرف نگفته دارم که باید بزنم.

قدم هایش را شمرده شمرده برمی دارد و با پرچم «اللهم عجل لولیک الفرج، که به دست دارد، خدا حافظی می کند و بازمی دود. با خودم فکر می کنم که قدم های ما کجا و قدم های این زائران عاشق پیشه کجا!

● قدم هایی برای شفای مادر

کمی جلوتر، کاروانی را می بینم که از لچه شیرینشان می شود راحت تشخیص داد که از اصفهان آمده اند. با یکی از خانم های این کاروان هم قدم می شوم. عذرا بیست و هفت ساله است و از اصفهان تا ملک آباد با اتوبوس آمده و بقیه مسیر را تصمیم گرفته اند پیاده راهی مشهد شوند. کنجکاو می شوم از تصمیمشان مطلع شوم. او می گوید: حوالی سمنان خبرهای فضای مجازی را مرور می کردیم. مدیر کاروان پیشنهاد داد ما هم از ملک آباد به جمع زائران پیاده بپیوندیم. تعداد زیادی از هم کاروانیانمان پذیرفتیم و از ملک آباد از اتوبوس پیاده شدیم تا چند کیلومتری راهم پیاده برویم. به او می گویم چرا به اتفاق سایر هم کاروانی هایتان با اتوبوس نرفتید و تصمیم گرفتید که این مسیر را پیاده بروید؟ بغض گلویش را می گیرد و با صدای لرزان، از بیماری مادرش سخن می گوید: مادرم پنج ماهی می شود که درگیر بیماری سختی شده است. شب هادر د زیادی را تحمل می کند. مادرم از من خواست که راهی مشهد شوم و درد و بیماری اش را با امام رضا<sup>(ع)</sup> در میان بگذارم. زیاد شنیده ام افرادی را که در همین جاده عشق به سوی امام رضا<sup>(ع)</sup> راهی شده اند و امام رضا<sup>(ع)</sup> حاجتشان را داده است. من هم با همین نیت آمده ام، به امید لحظه ای که مادرم تماس بگیرد و خبر سلامتی اش را بدهد.

در مسیر همشهری هایمان به چشم می خورند که با تمام وجود سعی می کنند میزبان خوبی برای زائران باشند و خستگی را از تن مهمانان عزیز آقا به در کنند تا شاید شریک دل های عاشق شوند.

● خوشا راهی که پایشان امام رضا<sup>(ع)</sup> باشد

در مسیر جاده چناران و قوچان قدم می گذاریم و می بینیم کم کم زائران پیاده و سواره دارند خودشان را به مشهد و حرم عشق می رسانند. موکب ها و ایستگاه های اسکان و پذیرایی هم بین راه قرار دارد تا کمی استراحت کنند و کمی از گرمای آفتاب شهریورماه را با نوشیدن چای و شربت و خوردن نهار از چهره هایشان بزایند و بتوانند کیلومترها پیاده روی را با جان و دل ادامه دهند.

وارد یکی از موکب های بین راهی می شویم. روی کاور هم شکلی که چند نفرشان به تن کرده اند، اسم گلستان دیده می شود. ذوق زده به سراغشان می روم تا حال دلشان را بپرسم. خانمی حدود چهل و پنج ساله از فرط خستگی راه، روی یکی از صندلی های موکب نشسته است تا نفسی چاق کند و گردوغبار از لباس راه بزداید. خانم صیادی، اهل روستای زابلی محله شهرستان کلاله

استان گلستان، چهره ای مهربان دارد. وقتی با همه خستگی می خواهم چند دقیقه از وقتش را به من بدهد، با خوش رویی استقبال می کند. می گوید همراهانشان همه مربوط به اقوام خانواده صیادی است و ۱۰ سالی است این کاروان را راه انداخته اند. اما به دلیل اینکه آن زمان بچه هایم کوچک تر بودند، نتوانستم بیایم. با وجود این، پنج سالی می شود که هر سال همراه کاروان شصت نفره مان راهی مشهد می شوم. خانم صیادی اصلا خستگی راه را نمی بیند و می گوید: بعضی ها پیشان تاول می زند، پیرترند و زودتر خسته می شوند، اما این راه، به قدری زیبا و دل نشین است که خستگی را خسته می کند و خوشا راهی که پایشان امام رضا<sup>(ع)</sup> باشد.

● درس هایی از زندگی

مسیرمان را ادامه می دهیم تا آنجایی که دیگر خبری از تابلو و درو دیوارهای بتنی شهر نیست و فقط جاده است و خاک و خاک و خاک. کفش هایی که آمیخته به خاک راهی شده اند، فقط خودشان می دانند چه درد عاشقی ای کشیده اند تا در حرم آرام جان ها پا بگذارند. محمد ۱۰ ساله پشت میزهای پذیرایی ایستاده است و دارد برای زائران شربت می ریزد. می پرسم چه شد که به این ایستگاه آمدی؟ که کسی تورام مجبور کرده است در گرمای تابستان اینجا بایستی و مثل دیگر دوستانت سراغ بازی و استراحت نروی؟ می خندد و هاج و واج به من نگاه می کند. انگار سؤالی بی ربط از او پرسیده ام. می گوید من دو سال است که اینجا خدمت می کنم و پدر و مادرم هم در همین ایستگاه مشغول خدمت اند. در شلوغی گفت وگویی که با او دارم و هم زمان حواسش به زائرانی است که می آیند و می روند، ادامه می دهد: من از اینکه اینجا هستم خیلی خوش حالم و حاضر نیستم این حال و هوا را چیز دیگری عوض کنم. خدمت به زائران امام رضا<sup>(ع)</sup> صفای دیگری دارد. در دلم او و خانواده اش را تحسین می کنم. خدمت کردن به زائران برای بچه ها درس هایی از زندگی دارد که شاید هیچ جا نتوانیم آثار تربیتی آن را برای فرزندانمان مهیا کنیم.

ایستگاه های صلواتی کوچک و بزرگ به چشمم می آید. هر چند قدم، صاحب خانه میزی جلو در منزلش گذاشته است و در حد توانش از زائران پیاده با چای و شربت یا بیسکویت استقبال می کند. بچه هایشان هم کنار میز ایستاده اند تا رسم ادب و میزبانی را از پدر و مادرشان یاد بگیرند. هر کدام صفایی دارند و حالی خوب، زائر پیاده یک جور، میزبان یک جور و ما هم جوری دیگر.

● با کلمه ها نمی توان راه را درک کرد

باید در مسیر عشق قدم گذاشت تا عشق را فهمید. با کلمه و کلمات نمی توان این راه را درک کرد. باید در مسیر دل زائران پیاده آقا جان پا گذاشت تا عشق نوجوانی که با پای تاول زده باز هم این راه را ادامه می دهد، زنی که با ویلچر، فرزند معلولش را همراهی می کند و پیرمرد و پیرزن هایی که با عصا و قد خمیده جاده های خاکی را پشت سر می گذارند، بفهمی. وقتی این چشم ها و قدم های نورانی و دست های بخشنده را می بینم، به خودم غبطه می خورم که در خاکی زندگی می کنم که هنوز هم می شود با کمترین امکانات، بزرگ ترین داشته ها را داشت و چه داشته ای و نعمتی بهتر از امام که عاشقان و دوستانش فقط به خاطر او، این همه سختی را تحمل می کنند، و گرنه این صحنه ها و این قدم ها و این دردها با هیچ معیار زمینی قابل اندازه گیری نیست و نخواهد بود.

## ارض اقدس؛ قلب تپنده روز های پایانی ماه صفر

مشهد در روز شهادت امام رضا<sup>(ع)</sup> میزبان میلیون ها زائر از جای جای ایران و جهان بود



نگار: محمد حسن صلاطی / شهرآر

دهه پایانی ماه صفر و با یادآوری از جبهه مقاومت که تولید مشترک بنیاد شهید و امور ایثارگران خراسان رضوی و حشد الشعبی عراق است، در مشهد رونمایی شد.

راحت، هر طور بود خودمان را به حرم پاره تنتان رساندید تا غریب نمانند. ناگفته نماند که این روزها سرود دوزبانه فارسی و عربی «مسیر عاشقی» نیز با موضوع اربعین و سوگواره

حضور زائران از جای جای ایران و جهان در مشهد الرضا<sup>(ع)</sup> روایی همیشگی و طبیعی است، اما این حضور عاشقانه در روزهای پایانی ماه صفر که به سالروز شهادت امام رضا<sup>(ع)</sup> منتهی می شود، حال و هوایی دیگر دارد؛ به گونه ای که گویی در این روزها همه دنیا متوجه مشهد مقدس است، چه آن ها که توفیق تشرف دارند و چه آن ها که به هر دلیل امکان تشرف نداشته و در حسرت زیارت مانده اند. شهر مملو از جمعیت زائرانی است که به عشق زیارت پاره تن غریب رسول خدا<sup>(ص)</sup> از راه های دور و نزدیک، فردی یا گروهی و پیاده یا سواره خودشان را به مشهد رسانده اند و هر کدامشان نماینده ده ها دل آرزومند دیگر هستند. آری! اینجا اشک ها به جای واژه ها حرف می زنند و شوق و ارادت به محضر ولی نعمت را روایت می کنند.

زائر شریفی روزنامه نگار

آمارها می گوید از ۱۵ شهریور تا صبح ۲۵ شهریور ۳۱۵ هزار زائر پیاده وارد مشهد الرضا<sup>(ع)</sup> شده اند. در این بین، مجاوران حرم مطهر رضوی نیز بیکار ننشسته و همه تلاششان را برای میزبانی شایسته از مهمانان امام رکوف به کار بسته اند، از ورودی های شهر تا ورودی های حرم مطهر، کوچک و بزرگ، مرد وزن و دارا و ندار همه برای رسیدگی به زائران بسیج شده اند و با جان و دل خدمت و به محضر ولی نعمت ابراز ارادت می کنند.

همه برای میزبانی در صحنه اند، از نوجوانانی که با پویش قرار نوجوانی خادم الرضا<sup>(ع)</sup> شده اند تا پرستاران

گزارش تصویری

